دربارهٔ « ترتیب و تنظیم » آثار موسیقی

(« ترانسکریپسیون » و « آرانژمان »)

یکی ازخوانندگان دقیق وموشکاف مجله (از نوع خوانندگانی که مجلهٔ ما بیش ازهمه بآنان اتکاء دارد ...) نامه‌ای مشروح نوشته و در طی آن باستناد جمله‌ای چند از برخی ازمقاله های شماره های گذشته (« صفحه وموسیقی‌زنده » ـ شمارهٔ ۸ ـ ، « دیاپازون » شمارهٔ ۷) ، مسئله جالبی‌را مطرح ساخته است که بعقیدهٔ او ـ و بعقیدهٔ ما ـ « ... قابل بحث و بررسی میباشد ... »

مطلبی که خوانندهٔ ما پیش کشیده ومارا ببحث‌دربارهٔ آن دعوت کرده اینست که : « ... یك نفرموسیقی‌دان تا چه حد ودرچه شرایطی مجاز است ومیتواند دریك اثرموسیقی که ساختهٔ موسیقی‌دان دیگریست دخل وتصرف نماید یا آنرا برای ساز های دیگر یا ارکستر تنظیم و « آرانژمان » بکند ... »

ازتوضیحاتی که ، سپس ، خوانندهٔ محترم و عزیزما داده است چنین برمیآید که منظوراودرحقیقت مسئلهٔ «ترانسکریپسیون» (Transcription) است که بطورخلاصه عبارتست از « تنظیم و ترتیب یك قطعهٔ موسیقی برای ساز یا وسائل اجرائی‌جز آنچه مصنف آن قطعه بکاربرده است » .

این‌مسئله ، بااینکه دربارهٔ آن بسیارسخن رفته‌است ، هنوزدرمغرب‌زمین یکی ازمسائل‌روزموسیقی‌دانست . آنچه مسلم است اینکه دراینباره نمیتوان یکسره رأی موافق یا مخالف داد و در اینمورد توجه به بسیاری

مسائل گوناگون ضرورت دارد. درطی سطوری که خواهد آمد ما خواهیم کوشید بمسائل مزبور اشاره‌ای کنیم و ازاین راه ذهن خوانندهٔ تیزبین خود ، و دیگر خوانندگان مجله را ، دربارهٔ این موضوع روشن ترسازیم و استنتاج قطعی را دراین مورد بخود آنان واگذاریم ...

دربدوامر ، بالطبع ، چنین بنظر میرسد که هر نوع دخل و تصرف و تغییردریك اثر موسیقی بمنزلهٔ « خیانت بامانت » ، یا اگر بهتر بگوئیم : «به اصالت» آن اثروفکرمصنف آن تلقی میتواند شد ؛ واصولا درمورد آثار نسبة جدید ومعاصر، دربسیاری از کشورهای غربی ، قوانین و مقررات کم وبیش شدید وصریحی جهة حفظ اصالت ودفاع آثارموسیقی‌دانان دربرابر هرگونه دخل و حك و تصرفی‌موجود است و اجرا میگردد . درمورد آثار دوره های گذشته هم تحقیقات و مطالعات دامنه دار و روز افزونی صورت میگیرد تادر نتیجه بتوان کیفیت اصلی آثارقدیمی را دریافت و به فکرونیات و سبك مصنفان آنها دست یافت یا لااقل نزدیك شد . پیشرفت و توسعهٔ شگرف وروزافزون علم « موزیکولوژی » در کشورهای امریکا واروپا ، تا حد زیادی بهمین منظورمیباشد .

بنابراین،چنانکه می‌بینیم ، حفظ اصالت آثارموسیقی ، وحتی باصطلاح « Purisme » طرفداروهوا خواه فراوان دارد و نه تنها پژوهندگان و محققان بلکه قانون‌نویسان و حقوق دانان هم درحفظ واحیای اصالت آثار موسیقی میکوشند ...

ولی بعقیدهٔ ما ، با اندکی تعمق دراین‌مسئله وهمچنین باتوجه بشواهد ومثال های‌تاریخی ، رد ومخالفت اصولی با هرگونه « ترانسکریپسیون » (ترتیب وتنظیم وتغییر) کاری نسنجیده وعجولانه بنظرخواهدآمد ویکبار دیگر آشکارخواهدشد که دردنیای هنر،وهرآنچه بدان‌مربوطست، بقوانین واصول ازپیش پرداخته ولایتغیرپای بند نمیتوان شد .

تغییرات وحك و« اصلاحاتی » هست که البته غیرقابل قبول ، مضرو ناشرافتمندانه است و بیشتر بمنظورهائی صورت میگیرد که با هدف هنری ارتباطی ندارند ازقبیل « اصلاحاتی » که درگذشته غالباً درمتن و موسیقی اپرا های مشهور، ودردورهٔ حیات مصنفانشان ، داده شده است . آثارمهمی

چون « دون ژوان » موزار و« فرایشوتز» و بر از اینگونه « اصلاحات » مصون نمانده‌انـد . مسئولین این « اصلاحات » مدعی بوده‌اند که با حذف برخی ازقسمتهای آثارمزبوروتغییرقسمت‌هائی دیگر،این آثار را بصورتـی « مشتری پسند » تر درآورده‌اند ... البته دراین میان هدف و نیات هنری مصنفان آثار نامبرده ظاهراً چندان اهمیتی نداشته است ...

ازجملهٔ اینگونه«تنظیم وترتیب»هامیتوان«سنفنی ناشناختهٔ بتهوون» را هم نام برد که درحقیقت عبارت بود از بخشهائی ازسونات های بتهوون که برای ارکسترتنظیم شده بود ...

دخل وتصرفاتی ازآن قبیل که ذکر شد ـ و همواره نظائر فراوان داشته ودارد ـ ، ازآنجا که خیانتی انکار ناپذیر نسبت بفکراصلی و نیات هنری مصنف محسوب میشود بی گفتگوناپسند ومحکوم است . ولی ازاین مرحله که بگذریم باید دید تغییر و تنظیم و تهیه (ترانسکریپسیون) یك اثرموسیقی « ... تا چه حد ودرچه شرایطی ... » ، بقول‌خوانندهٔ محترم‌ما، «مجاز» تلقی‌میتواند شد .

دراین‌مورد ، ودرمورد موسیقی غربی‌و کلاسیك ، لازمست که مطلب مورد بحث را بدودوره ومرحله متفاوت : موسیقی‌قدیم وموسیقی‌نسبة جدید یا معاصرتقسیم نمائیم . زیرا نباید فراموش کرد که تا حدود نیمهٔ دوم قرن هیجدهم درمغرب‌زمین هیچگونه قانون‌صریحی، که برای مصنف یك‌اثرچاپ شدهٔ موسیقی حقوقی درنظربگیرد، وجود نداشت . واما درموردآثار چاپ نشدهٔ موسیقی‌دانان ، یعنی در حقیقت درحدود نود درصدآثارآهنگسازانی چون باخ و ویوالدی ، هرنوع دخل وتصرف ، وباصطلاح «سرقت‌هنری»، بدون اهمیت تلقی‌میشد . دراینجا بی‌مناسبت نیست یادآوری نمائیم که خود باخ غالباً کنسرتوهای ویولون ساختهٔ خود را برای کلاوسن تنظیم مینمود، یا یك پرلود برای ویولون را برای ارکستروارگ و طبل ترتیب میداد، یا اینکه کانتات های غیرمذهبی را درآثارکلیسائی‌جایگزین میساخت ... در چنین شرایطی پیداست که اصل« حفظ اصالت فکرهنرمندآفریننده » برای آهنگسازان‌آن دوره چندان مفهومی نداشت . بقول یکی ازموسیقی‌دانان معاصر «... اگرامروز کسی‌جرأت نماید حد اقل تغییری دریکی‌ازآثارباخ روا بدارد مورد طعن وسرزنش‌جملگی‌موسیقی‌دانان قرارخواهد گرفت ...

ولی اگر باخ زنده میبود این چنین تعصبی مسلماً بسیار اسباب تعجب او میشد ...»

ازطرف دیگر نباید از نظر دور داشت که فوگ‌های «کلاوسن معتدل» باخ، «سوئیت»های هندل و «سونات»های «سکارلاتی» که امروزه از اجزای لاینفک و تاحدی اساسی ادبیات پیانو بشمار میایند اصلا برای کلاوسن نوشته شده‌اند. اجرای آثار مزبور را بوسیلهٔ پیانو (یا اگر بهتر بگوئیم: «تنظیم» آنهارا برای پیانو) مسلماً نمیتوان خیانتی باصالت آنها بحساب آورد زیرا «تنظیم» آنها برای پیانو موجب رواج واحیای آنها گردیده و درغیراینصورت بی تردید آثار پرارج مزبور اکنون در بوتهٔ اجمال جا می‌داشت ... این حقیقت درمورد آثار متعدد و مشهور دیگری هم مصداق پیدا میکند ازقبیل آثار ارگ باخ وهندل و بوکستهود که برای پیانو ترتیب یافته است. آنچه دراین میان اهمیت دارد اینست که کسی که به تنظیم و تغییر اثرموسیقی دست میزند ذوق وطبع وشخصیت هنری خود را کنار بگذارد و بکوشد که «استیل» و سبک و خصوصیات «آرمونی»، سرعت اجرا و حالات مخصوص، و بطورخلاصه نیات هنرمند مصنف آن اثررا، دریابد و سپس بکوشد که، تاجائی که مقدوراست، مختصات صوتی سازی را که آن اثرجهة آن نوشته شده بود درسازی که اثرموردبحث برای آن تنظیم میشود زنده نماید وبکاربندد.

واما درمورد موسیقی نسبة جدید یا معاصر، موضوع مورد بحث ما وضعی کاملا متفاوت دارد. دروهلهٔ اول باید دانست که دخل وتصرف وتغییر آثار آهنگسازان جدید بدون رضایت آنان دراغلب کشورها قانوناً غیرمجاز است. ازسوی دیگر آهنگسازان جدید، برخلاف همکاران گذشتهٔ خود، نیات ومقاصد خودرا کاملا تصریح مینمایند و کمترجای تردید وتغییر باقی میگذارند تامورد سوء ـ یاحسن ـ استفاده قرار گیرد. (دوقرن پیش ازاین موسیقی‌دانان غالباً آثارخود را برای هر نوع سازهای گوناگون مینوشتند وفی‌المثل یک سونات ویولون طوری نوشته میشد که نوازندهٔ فلوت یا کلاوسن نیز بتواند آزادانه آنرا با سازخود اجرا نماید ...)

بنابراین آثار آهنگسازان جدید کمتردستخوش تغییرودخل وتصرف قرار می گیرد و «آرانژمان»هائی که از قطعات موسیقی مصنفین جدید

صورت میگیرد غالباً یا توسط خود مصنفین آنهاست یا با اجازه و صلاح ـ دید آنها .

باری ، از خلال آنچه گذشت میتوان دریافت که در مورد تنظیم و « ترانسکریپسیون » قطعات موسیقی نباید بی تأمل ویکسره رأی مخالف داد . حتی چه بسا که درمیان « آرانژمان » های موسیقی سبك و جاز که برروی قطعات مشهورموسیقی کلاسیك‌صورت گرفته ، هنرنمائی‌های‌موفقیت آمیزی بتوان سراغ گرفت : فلان « پرلود » باخ که برای یك دستهٔ جاز ترتیب میبابد با سبك وموسیقی باخ وموسیقی کلاسیك هیچ ارتباطی ندارد ولی ممکن است از نظرموسیقی سبك یا جازقطعه‌ای بسیارجالب وارزنده باشد. دراین میان آنچه قابل بحث وتامل‌است ذوق وقریحه وهنرموسیقی‌دانیست که فی‌المثل « پرلود » باخ را برای یك‌ارکسترجازتنظیم مینماید ، وهمچنین قصد ونیت ومیزان موفقیت وی دراین کار. وگرنه ازاین رهگذر عظمت واهمیت باخ درهرصورت لطمه وزیانی نخواهد دید ...

ولی « ترانسکریپسیون » هائی هم هست که از لحاظ اهمیت هنری همانقدر قابل توجه است که اثر مصنف اصلی . بهترین نمونهٔ این موضوع شاید « نقاشیهای یك نمایشگاه » اثربدیع وفوق‌العادهٔ « موسرگسکی » باشدکه « راول » آهنگساز پرمایهٔ فرانسوی برای ارکستر تنظیم کرده است . این اثرچنانکه میدانیم اصلا برای پیانونوشته شده است . کسانی که اصل این اثررا ـ برای پیانو ـ ونیزارکستراسیون آنرا میشناسند مسلماً نمیتوانند ارکستراسیون « راول » را « خیانت هنری » بشمارند بلکه منصفانه تصدیق خواهند کرد که « راول » توانسته است با تکنیك و هنر ارکستراسیون بی نظیر خود ، بدون آنکه بفکر اصلی مصنف اثرلطمه و خللی واردآورد ، مفهوم عمیق هنری‌آنرا برجسته‌تر نماید . ۱

---

۱ ـ اما . . . از طرف دیگر « ریمسکی کرساکف » اثر دیگری از « موسرگسکی » یعنی ابرای « بوریس گودونوف » را ، بهانهٔ اینکه در آن « ... ضعف وسستی هائی ازلحاظ فنی ... » وجودداشت مورد « حك واصلاحاتی» چند قراردادهٔ که حالت وروح اصلی‌آنرا منحرف ساخته است ...

در چنین شرایطی ، بدون اینکه خواسته باشیم ازاین بحث نتیجه‌ای قطعی بگیریم یاحکمی نهائی و کلی بدست دهیم ، ناگزیریم بخواننده‌ای که ما را بر سر این بحث کشانده است توصیه نمائیم که دربارهٔ موضوع «ترانسکریپسیون» ـ همچون بسیاری مباحث دیگرهنری ـ ازتعصب واصول ازپیش پرداخته اجتناب ورزد وبی‌تأمل و بی‌پروا هیچ « حقیقت لایتغیری» را دردنیای هنریکسره نپذیرد ...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی